

فمن المصعب علی الاطلاق صابرة

لعل مستمها یو ما یدنا و یبها

ابن ندیم نامهای کتب مصنفه

حلاج را نام برده است و از آنها است

کتاب طاسین الارل و کتاب الهیباکل

و کتاب الکبیر س الاحمر و این چند

کتاب او را نام برده است کتاب ستان

المعرفه و کتاب الجسم الاکبر و کتاب

الجسم الاصغر و کتاب نور الاصل و

نیز از حلاج است

وانله ما طلعت شمس وما غربت

الا و ذکرک معروف بافاسی

ولا ذکرک محزون و لا فرحا

الاوانت منی ملی و سواسی

ولا جلست الی صوم احد نهم

الاوانت حلی بی بی بافاسی

حلاص نام اول بر وزن

گسان به معنی جل از اعلام است و نام

حلاص بن عمر و هجر می است از

اصحاب امیر المؤمنین و حلاص نامی

مدید به معنی حن فروس است

حلال نام اول است

بعضی حرام از نام است و نام جدمین

از جمله نام و نامی رسیده به معنی گرم

گدا و نامی است که در کتاب احمد

بنام است بر وزن - - - - - و از

اصحاب حضرت رضا (ع)

حلبی بافتح اول و دوم منسوبست

بحلب و آن ز - های مشهور سوریه

است و جمعی از اعلام از آنجا بر

خاسته اند از جمله ابو الصلاح نقی ابن

بن نجم حلبی از فضهای امامیه و شاگرد

سید مرتضی و صاحب کتاب تفسیر

المعارف و کتاب الکافی و حنفتاب

البداية و شرح ذخیره سید مرتضی و

از جمله ابو المکارم حمزة بن علی بن

زهره حلبی معروف بابن زهره از

اعلام فقیهان و مکتوبات امامیه و

صاحب کتاب غنیه الزرع الی حلبی

الاصول و الترویج و کتاب فوس الانوار

فی نصره الائمة الانهار و کتاب

المکتب در نهج و مسو فی ۵۸۵ و از جمله

برادر سید عبدالعزیز بن علی بن زهره

حلبی در شمار رجال شیعیان و صاحب

کتاب المیزان در فقه و کتاب است

المجته فی کونی اجماع الائمة حلیه

و کتاب السیاسة فی - - - - - و

عصاه المسلمین و غیر اینها و در عمره

- - - - - و از

- - - - -

- - - - -

در ساری مباحث از ایشان

و جماعت کاتبان باقی و السیب و

متوفی ۳۷۲ و از جمله هرون بن احمد بن عبد الواحد بن هاشم حلبی خطیب و صاحب کتاب اللحن الخفی و هنگامیکه منصب خطابت حلب را داشت و بخطبه خواندن پرداخت ابو عبدالله بن قیسرانی شاعر او را در آغوش کشید و این شعر را خواند
شرح المنبر صدرا

لتلمیک و حیبا
اتری ضم خطیبا

منك ام ضمیخ طیبا
و در سال ۳۷۷ در گذشت و از جمله محب الدین محمد بن یوسف بن احمد بن عبد الدائم حلبی در شمار نهویان و حاسبان و شارح تلخیص و شارح تهسیل و صوفی ۷۷۸ و از جمله ابوالطیب عبدالواحد بن علی حلبی در شمار ادیبان و لغویان و صاحب کتاب شجر الدر و کتاب لطیف الانبیا و صوفی پس از ۳۵۰ و از جمله علی بن برهان الدین شافعی حافی صاحب کتاب اسان العیون فی سیره الامین و المؤمن معروف بسیره حلبیه و متوفی ۱۰۴۴
بی بافتح اول منسوب

بحلول بر وزن کشکون و آن فرقه است میان بیت المقدس و شهر خایل

گویند قبر یونس بن متی در آنجا است و عبدالرحمن بن عبدالله حلهولی در شمار محدثان و متوفی ۵۴۳ بدان منسوبست
حلوانی با ضم و سکوت منسوبست بحلوان و آن نام چند موضع است از جمله حلوان عراق حکه که نام قریه ایست حکه پیشتر بسیار آباد بود و آبادی خود را سپس بقصر شیرین داد و قبر احمد بن اسحاق قمی در آنجا است و ابو سهل احمد بن محمد بن عاصم حلوانی در شمار محدثان و ادیبان و صاحب کتاب المجانین الادبیه و متوفی ۳۳۳ و سلیمان بن عبدالله بن محمد حلوانی نهر رانی از افاضل ادیبان و لغویان و صاحب کتابی در تفسیر قرآن و کماهی در قرأت و کتاب قانون در لغت و شارح ابیضاح ابوعلی فارسی و شارح دیوان متنبی و غیر اینها و صوفی ۶۹۳ بدان منسوبند

تسول بنشی ایشی منع
ولا تطلبح الی الاعلامع تسد
ورض بالیاس نفسک فیهوا مری
وازین فی الوردی و عایک اعود
فلو حکمت الجلیل و مدوبه
اه الفراه از کمت العبر

حلوی

لما سألته في حى وغيفا
 ولا تتباع بالمال المبرد
 نیز حلوان قریه ایست از قرای
 مصر در دو فرسنگی فسطاط و حلوانی
 بافتح اول و دوم و سوم شیرینی یز و
 شیرینی فروش را گویند و جای نون
 همزه نیز آرند و حلوانی گویند و بعضی
 از محدثان چنان پیشه داشته اند

حلوی با فتح اول و دوم
 منسوبست بمدرسه حلویه از مدارس
 شهر حلب و ابوالفتح نجیب الدین
 احمد بن محمد بن علی بن محمد بن زین
 الدین حلوی حلبی در شمار ادیبان
 و شاعران و خطیبان و صاحب کتاب
 سعاده الدارين فی بر الوالدین و کتاب
 الفوائد البهیة فی مولد خیر البریه و
 کتاب المعاصر الانسیه فی الفضائل
 القدسیه و کتاب مطالب السادات فی
 الصلوٰة والسلام علی سید السادات و
 ن خطب و دیوان شعر و متوفی
 ۱۱۹۵ بدان منسوبست

حلوی با کسر اول و فتح اول
 منسوبست بعله و آن شهر است میان
 کوفه و بغداد و بعضی از امامان اعلام
 بدان منسوبند مانند نجم الدین
 ابوالقاسم جعفر بن حسین بن بختیاری بن

حلی

سعید حلی مشهور بمحقق در طبقه
 اعظام فقیهان و محققان و صاحب
 کتاب شرایع الاسلام و بر این کتاب
 تروح بسیار نوشته اند و کتاب
 النافع و کتاب المعبر و کتاب نکات
 النهایة و کتاب المسلك فی اصول الدین
 و کتاب المعارج فی اصول الفقه و
 کتاب الکهنه فی المنطق و غیر اینها
 و نظمش نیز یخه و روان بود و این
 آیات از او است

یا را قدا و المنا یا غیر را فده
 و قافلا و سهام الموت تر میه
 بم اغترارک و الایام مرصده
 و اهر قدامه الاسراع و اعیه
 اما راناک الثیالی تسبح دلتها
 و غدرها بالتی کانت زهافیه
 و نقا بنفسک یا منرور ان لها
 یوما نشیب الزاهر من دواهیہ
 و در سال ۶۲۶ در گذشت و
 قبرش در حله مزاری مشهور است و
 مانند جمال الدین ابو منصور حسن
 بختیاری زوسف بن عار بن هادی حلی
 مشهور و علامه حلی از اعیان فقیهان
 و اعظام محدثان و اعلام مشران
 و متکلمان و حکیمان و اشوان و
 صاحب تصانیف بسیار چندا نیکه تا

پانهمند تصنیف نسبت باو داده اند از جمله کتاب تذکرة الفقهاء و کتاب منتهی المطلب فی تحقیق المذهب و کتاب مختلف الشیعه و کتاب التحریر و کتاب القواعد و کتاب نهج الایمان فی تفسیر القرآن و کتاب کشف المراد فی شرح تفسیر الاعتقاد و کتاب اللمعات کلمات بین شراح الاشارات و غیر اینها و در سال ۷۲۶ در گذشت و در زحف مدقون گردید و مانند محمد بن احمد بن ادیس حللی مشهور باین ادیس از اعلام محققان و صاحب کتاب السرائر و کتاب تعلق البیان و موفی ۵۹۸ و غیر اینان از افاضل و اعلام

حلیمی بر وزن زبیر محضر مجلس به منی مہتر مردم و حلیمس بمعنی مہتر مردم و آرت از اعلام است و نام چندین معجم و ام حلیمس کنیت پیرزنی بواج این شعر را در

وصف لاغر و از گفته است

ام سال در روزن سالشورده ایست بزار گناز کورشت بدن باستحران گردن نمر زمان دیندوام حلیمس بمعنی

ماده مخر است حلیمی بافتح اول و کسر دوم لقب قاضی اعنف الله بن ا و یوسف است در شمار دانشمندان و ادیبان و شاعران ترکیه کنونی و عثمانی پیش و صاحب کتاب الفا سیمیه معروف بفرهنگ حلیمی که لغت ترکی فارسی است و کتاب بحر الفرائد و کتاب شار الملک بنام بایزید بن سلیمان محمود و در سال ۸۷۲ آنرا بمایان رسانده است و دیوان سحر بزبان فارسی و حلیمی تخلص کرده است

حماد با فتح و تشدید بمعنی بسیار سناییده از اعلام است و نام حماد عجرد در المیزان شاعران توانا و در عجرد ایله و نام حماد بن صیاد مبارک دہای که در راه بیاید حماد کنیت ابوالحسن حللی بن عبید الله بن حماد مدوی است در مدوی بیاید و حماد ما زیادتی نادر آخر آت از اعلام زمان است و نام حمادہ دختر و پناه بن زیاد در شام مجدلی

حماد با کسر اول بر وزن گناز بمعنی بحر از اسیار دین مالک از اجم عاد که در

عمار عزیز

مره و کتاب المناقضات و کتاب اخبار
ابی العتاهیه و کتاب الرسالة فی
بنی امیه و کتاب الرسالة فی تفضیل
بنی هاشم و موالیهم و ذم بنی امیه
و اتباعهم و کتاب الرسالة فی مثالب
معاویه و غیر اینها و آن لقب را ابن
رومی بروی نهاد از آن ایس که نفر
و تپیدستی کرد ابو العباس را گرفته
بود و از شدت فاقه در رنج بسر برد
و زبان بنکوهش اشراف گشود و با
قضا و قدر در آویخت و روز دار را
بیاد بدگویی گرفت ابن رومی گفت
ترا عزیز نام دادم پرسید چگونه
عزیرم نام کردی گفت زیرا عزیز از
خدا خواست که خون هفتاد هزار کس
از بنی اسرائیل را بدست بختصر مریزد
و در اجابت دعای خود پاهایش کرد
خداوند باو وحی کرد که اگر اصرار
و رزی نام ترا از دیوان پیمران
بستم و ابن رومی در آن باره گفت
و فی ابن عمار عزیز

ما صم الله بها

ما کان لم کان و ما لم یکن

لم یکن فیه و کیل الیشر

لا یل فنی خا صم فی نفسه

لم یکن فیه و ما و فاز الیشر

من حمار کافر تر از حمار و داستان
اینست که چهل سال خدا را پرستید
و از آن پس پسرانش که ده تن بودند
برای سکار بصحرا و کوه رفتند و
صاهقه فرارسید و همگان را بسوزانید
و حمار خبر آنرا شنید و گفت بخدای
که فرزندانم را بکشند و بسوزانند کافر
م و از پرستش وی روی بر تافت و ذوالعمار
لقب اسود غنسی است و در ذوالعمار
بیاید و حمار با فزح و تشدید کسی را
گویند که خربکری دهد و چنان
کسی را فارسیان خربنده گویند و
ن لقب داود بن سلیمان بن حماد
کوفی است در شمار محدثان امامیه
عمار عزیز حمار بروزن گمار

و عزیز بروزن زیر بمعنی خمر عزیز
و آن لقب ابو العباس احمد بن محمد بن
بن محمد بن عمار نقعی است در شمار
ادیبان و مورخان و صاحب کتاب
الامیضة در معانی طایب و کتاب
الانواء و کتاب مثالب ابی نواس
کتاب اخبار سائمان بن ابی

کتاب الزیاد فی اخبار الوزراء
تالیف ابنت حجاج و کتاب اخبار
حجر بن عدی و کتاب اخبار ابن نواس
و کتاب اخبار ابن الرومی و مختار

وکل من کان له ناظر

صاف فلا بد له من نظر
 و عزیر به صفت عزیر داشتن است
 و سپس از همانندی عزیر افتاد و حمام
 عزیر گردید و این عمار راه تشیع را
 سپرد و در آن راه یابی استوار داشت
 و در سال ۳۱۴ درگذشت

حماس یا کسر بروزن کنار
 دلیری و نیرومندی و سرسختی است
 و حماسه دلیر شدن و دیوان حماسه که
 ابو تمام گرد آورد دیوان اشعار دلیران
 عرب بود و آن نام حماس لیبی صحابی
 است و نیز نام حماس بن ثامل شاعر
 متخضرم است که دو دولت اموی و
 عباسی را دریافت

جمال با فتح و تشدید به معنی
 بار بردار و یا به معنی بسیار بارکش
 از اعلام است و از آن روی الف و لام
 بر آن در نیاید و هم نام پدر ایض بن
 جمال سیاتی ماری صحابی است

حمام با فتح بر وزن قطار
 به معنی کبوتر و هر مرغ طوق دار از
 اعلام است و نام حمام بن جوح بن
 زید اصراری صحابی است و جماعه
 بازبانی با در آخر آن نیز نام حمامه
 اسلمی صحابی است

حمامی با فتح و تخذیف منسوبست
 به حمام به معنی کبوتر و حمامی کسی را
 گویند که کبوتر پروراند و پیراند
 و آن لقب اسعد بن سعد بن محمد
 حمامی رازی فقیه امامی است و نیز
 لقب جمعی از محدثان عامه

حمائی یا کسر و تشدید
 منسوبست بحمان که تیره ایست از بنی
 تمیم و ابوزکریا یحیی بن عبدالحمید
 بن عبد الرحمن بن میمون حمائی
 کوفی در شمار محدثان و متوفی ۲۲۸
 و جابر بن نوح تمیمی حمائی نیز از
 محدثان بد و منسوبند

حمد با فتح و سکون به معنی
 ستودن از اعلام است و ام ابو سلیمان
 حمد بن محمد بن ابراهیم بن خطاب
 و در خطابی بیاید و نیز نام حمد بن حمید
 بن محمود است در شمار ادیبان و نحویان
 و شاگرد ابن جوزی و متوفی ۶۳۲
 و این دو شعر در غایت انطباق است
 روت لی احادیث الغرای حدیاتی

باسنادها عن باة العلم الفرد
 عن الدمع عن طرفی الفریح
 عن البجوی عن التوفی عن فلبی
 الجریح عن الوجد
 و حمده بازبانی بدر آخر آن

از اعلام زنان

حمدان با زیادتی الف و نون
 در آخر آن از امام است و نام حمدان
 بن عبدالرحیم اربی است و در اربعی
 گذشت و ابن حمدان کنیت مشهور
 ابوالقاسم جعفر بن محمد بن حمدان
 موصلی است در شمار شاعران و
 ادیبان و فقیهان سنی و صاحب کتاب
 الباهر در اشعار محدثین و کتاب الشعر
 والمنعراه نام و کتاب السرقات
 نام و کتاب معانی اشعار اهل حدیث
 اینست حمدان در موصل بمقامی بلند
 داشت و با وزیران و امیران دوست
 و با مبرد و حلب و دیگر دایمند ان
 عصر مربوط و مازون بود در آن زمان
 پیوسته چسبکی از آن زندگانی را از
 شویشتن برید و از آنجا او را از خود
 افتار کرد و حاکمان بر او برزیدند
 و معشری نوشتند و زبانی بها
 بر وی نسبت دادند و آسودار و ارموصلی
 پیرزن کرد و آن حمدان بنده
 کرد و محبت و مذهب و خردمند است
 و تمسباتی بلند است و از اربعی در ارمو
 می وصل باو رسیده بود در آن آورد
 و قصیده ۱۵۰ است و در بیان
 قصیده نامهای دارد از دینیه که

دانسته آورده است مطلع قصیده

اجدك ماينفك طيفك ساربا
 مع الليل مجنبا بنا الدنيا
 و در سال ۲۲۳ در گذشت

حمدانی باضبط پند و بخت
 بعمدان و آن نام نیای خاندان
 حمدان است که بدلیری و کرم
 منسوبند و از اینان است سیف الدولة
 بن عبدالله بن حمدان که در شام
 فرمانروا بود و دانش پرورد و شاعران
 را نواخت و پسر عمش حارث بن
 سعید بن حمدان معروف باو فراس
 حمدانی در شمار ادیبان و شاعران
 و در فراس بر او و در نام نیای بود
 الدین ابو الحارث و حمدان ابی الیمیر
 علی بن ابی سلیمان بن حمدان
 است در شمار مشران و فقیهان و
 صاحب کتاب منافع الفقه و کتاب
 دلائل الشرائع و کتاب من الاصول
 و نیز نام نیای برهان الدین مستوفی
 علی حمدانی است در اربعی و حمدان
 و صاحب مشهور است و ابراهم
 و بنی الامانیه من کتاب
 التاریخ و التذکره الواری
 حمدانی بر او از کتب است از

اعلام مردان است و ابن حمدون
 کنیت مشهور ابو عبد الله احمد بن
 ابراهیم بن اسمعیل بن داود بن حمدون
 است در طبقه لغویان و ادیبان و کاتبان
 و او را از آن روی که در صحبت متوکل
 خلیفه عباسی و از مخصوصان وی بود
 ندیم گفتند و شیخ طوسی او را در
 شمار مصنفان اما میه آورده است
 و از اوست کتاب اسماء الجبال و المیاه
 و الاودیه و کتاب بنی مره بن عوف
 و کتاب بنی امر بن قاسط و کتاب بنی
 عقیل و کتاب بنی هبدان بن غطفان
 و کتاب طی و کتاب شعر الحجیر السلولی
 و صنعته و کتاب شعر ثابت بن قطنه
 و پس از چندی متوکل او را از پیش
 خود براند و مدتی دور از شهر بغداد
 زیست و آنگاه دیگر بار متوکل او را
 نزدیک گرفت و کنیزی ~~هک~~ صاحب
 نام داشت با و بخشید و این ابیات
 نمونه نظم او است که بعلی بن یحیی
 نوشته است

من غدیری من ابی حسن

حین یجفونی و یصر منی
 کان لی خلا و کنت له
 کامزاج الروح بالبدن
 فوشی و اش فقیره

و علیه کانت یحمدنی
 انما یزداد معرفة
 بودادی حیرت یفقدنی
 و نیز ابن حمدون کنیت بهاء الدین
 ابو الفضل محمد بن حسن لغوی است
 که در دربار خلفا مکانی یافت و به
 کافی الکفیات ملقب گردید ولی سپس
 المسنجد از وی برنجید و او را در
 زندان امکنند و در زندان سال ۵۶۲
 در گذشت و از اوست کتاب التذکره
 در لغت

حمدونه با ضبط پیش با
 زیادتی تا در آخر آن از اعلام زنان
 است و نام حمدونه دختر زیاد بن
 تقی وادی آشی اندلسی است و بعضی
 نام او را بجای حمدونه حمده نوشته اند
 حمدونه در شمار زنان ادب دوست و
 سخن پرور و نظم گستر بود چندانکه
 او را خنساء منرب گدند و از اوست
 و لما ابی الواشون الا فراقنا
 و ما لهم عندی و عندک من نار
 و شنوا علی اسماعیل قتل غارة
 و قل حماتی عند ذاک و انصاری
 هزوتهم من مقلتیک و ادمعی
 و من نفسی بالسنب و السیل و النار
 حمدونی منسوبست به حمدون

نام نبای محمد بنت بشر حمدونی
موسسجردی از شاگردان ابو سهل
نوبختی و خود در شمار متکلمان و
صاحب کتاب المنقح در امامت و کتاب
المنقذ نیز در امامت

حمدویه مرکب است از دو
کلمه حمد و ویه و گذشت که ویه کلمه
تجسین و اعجاب است و آن از اعلام است
و نام حمدویه بن نصیر شاهی است از
نقات معدنان امامیه و ابن حمدویه
کثبت شهر بن حمدویه مروی است
در شمار ادیبان و لغویان و صاحب
کتاب غریب الحدیث و کتاب الجبال
و الاودیه و کانی در لغت که از حرف
جیم آغاز کرد و نیکو کتابی بود اما
از اینکه نسبت آمنت را بر گیرند
بغل ورزید و پس از مرگش پاک از
میان رفت

حمدیس بروزن پرویز نام
نبای ابومحمد عبدالجبار بن ابی بکر
بن محمد بن حمدیس از دی صقلی
است معروف با بن حمدیس در طبقه
شعرا ی نیکو پرداز و شیرین سبک
و از کودکی به نظم شعر پرداخت و در
روزگاری در اندلس بسر برد و در
سال ۵۲۷ در گذشت و دیوان شعری

از او برجای ماند و این ابیات نمونه
قدرت او است
و مطرد الاجزاء یسقل متنه

صبا اعلنت المعین ما فی ضمیره
چریح باحطراف الحصى کما جری
علیها شکى او جاعه بخزیره
کان حیا بأریح تعبت عیابه
فا قبل یلفی نفسه فی غدیره
کان اندجی خط المجرة یینا
وقد کلمت حافاته بیدوره
شرینا علی حافاته کاس خمره

و اقل سکرانه عینا مدیره
حمران یا ضم اول پروزن
جنبان نام حمران بن جابر حنفی بمامی
صحا بی است و نام حمران بن اعین
شیبانی برا در زراره بنت اعین از
نقات معدنان امامیه و حمران جمع
احمر است بمعنی سرخ

حمرای با فتح و سکون
منسوبست بحمراء و آن نام چندین
شهر و قریه است از جمله قریه ایست
در مصر و از این قریه است شیخ حسن
مصری حمرای در شمار فاضلان
و معدنان و صاحب کتاب مشارق
الانوار فی فوز اهل الاعتبار و کتاب
النور الساری من شرح الجامع

الصحيح ا لبخارى و كتاب المنهاج
 الشاذليه فى شرح البردة البوصيريه
 و كتاب بلوغ الصرات و متوفى ۲۰۳
 حمزى با فتح و سكوت
 منسوبست بهمز و آن نام شهر است
 در اندلس و ابو القاسم عبد الملک بن
 عبد الله بن داود حمزى مغربى در طبقه
 فقیهان و متوفى ۵۲۷ و ابو اسحق
 يوسف حمزى که در
 قر قول بیايد بدان منسوبند و باید
 دانست که حمزه از اعلام است و
 چنان نیست که حمزى در هر مورد
 منسوب به شهر باشد بلکه در آن
 دو مورد که یافتیم باشهر سوند دارند
 و پیوند با شخص را نیا هم هر چند
 قیاس در نسبت حمزوى و یا حمزى
 است و حمزه به معنی شیر است و هم
 به معنی تیره ترش مزه و ابو حمزه کنیت
 انس بن مالک است که پیغمبر با و
 داد هنگامی که آن تیره را چید
 با و گفت ابو حمزه و آن کنیت
 بر او ماند

با کسر و سکر

بست بجمص و آن شهر کبست
 میان دمشق و حلب و قبر خالد بن ولید
 در آنجا است و ابو العباس احمد بن علی

بن معقل از دی مری حمصی در
 طبقه ادیبان و شاعران جمیع که بطله
 رفت و از دانشمندان ساه دانش آموخت
 و بغداد رفت و از ا و البقاء حکبری
 و وجیه واسطی فرآ درمت و بدمشق
 رفت و از ابو الیمین کندی کسب دانش
 کرد و کتابها پرداخت و نظمش نیز
 پنجه در روان بود و ابیماع ابو علی را
 سکر و در سال ۴۶۶ در گذشت
 بدان منسوبست و اما سعید الدین
 محمود بن علی بن حسن حمصی رازی
 از اعلام متکلمان امامیه و صاحب کتاب
 العلیق الکبیر و کتاب العلیق الصغیر
 و کتاب التبین و التبیح فی التحصین
 و التقیح و کتاب بدای الهدایة و کتاب
 السقذ من المفید و الارسدالی التوحید
 و کتاب المصا در فی اول الفقه و غیر
 اینها و سال وفاتش منظر فرسیدند انستم
 بجمص مناکور منسربست و با بجائی
 دیگر و فیروز آبادی در ماده حمص
 گفته و محمود بن علی حمصی بسا دی
 ضم مندد اسناد فتح رازی از علمای
 لام است و بعضی در آنند که حمص
 نام قریه ای بوده است نزدیک ری
 که ویران گردیده است و حمصی
 بکسر اول و دوم باشد منسوبست

بدار الحمصی که نام موصوفی است در
مصر و عبدالله بن منیر حمصی مصری
بدان منسوبه

ما فتح اول و کسر دوم
بمعنی حکم خرد نیز کسیکه موی
ریشش کم باشد و آن نام پدر عمرو بن
حقوق خزاعی است از اهلام صحابه و
از خواص اصحاب امیر مؤمنان و در نامه
که امام حسن به معاویه نوشت اینه

مسطور است که معاویه تر آبی که
عمرو بن حقوق آن بنده شایسته کاری
را کشتی که صهبت پیغمبر (ص) را
را دریافت و عبادت بدنش را بر سوده
و گزار و رنگش را زرد کرده بود از
آن پس که او را امان دادی و پیمانها
بستی و هر گاه پیمان پیمان عهد را با
پرنده پناه بودی آن پرنده آشیانه خود
را ترک کردی و راسوی نوشامتی

حمل با فتح اول و دوم بمعنی
پره از اعلام است و نام دوم صحابی
حمتن بر وزن جعفر نام حمتن
بن هوف زهری صحابی است که شصت
سال در جاهلیت و شصت سال در اسلام
زیست و حمتن مخفف حمتان است بمعنی
کنه های ریز - بز دانه های انگورهای
خرد در میان دانه های کلان

حموی با فتح اول و دوم منسوب است
بحماة و آن از شهرهای شام است و چه می
بسیار از اعلام دانشمندان از آن شهر بر
خاسته اند مانند ابو عبدالله شهاب الدین
یاقوت بن عبدالله رومی حموی که در
ریشه از مردم روم بود و در شهر حماة
از مادر براد و در کودکی اسیر گردید
و عسکر بن ابی نصر ابراهیم که از
بازو گانان بغداد بود او را بخرید و چون
دانش و خطی نداشت او را با امور گار
سپرد تا از خط او در کار تجارت
سود برد یاقوت غیر از خط و حساب علوم
اندیشه را از او گرفت و از آن پس بکار
بازرگانی پرداخت و بجزیره یمن و عمان
بند سنور کار فرمایش سفر کرد کن این
کار چندان نیاید و از رنجی که میانشان
پدید گردید کار با آزادی یاقوت کشید
و بکار و نوشت کتاب پرداخت و از
مزد آن معاش کرد و از این رهگذر
اهل اعات بسیاری بدست کرد و عسکر نیز
بر سر مهر شد و باز او را بکار تجارت خود
گماشت و بجزیره کیش او را فرستاد
اما هنگامیکه یاقوت از سفر برگشت
عسکر مرده بود و از اموالی که در دستش
بود چیزی بیازماندگان عسکر داد و با
بقیت اموال تجارت کرد و تجارت کتاب

نیز پرداخت و از آنجا که کتب خوارج را خوانده بود علی بن ابیطالب (ع) را دشمن گرفت و در بازار دمشق با کسیکه مهر علی را داشت مناظره کرد و در میان گیر و دار سخنی گفت که آتش بر جان طرف پاشید و شراره آن بدیگر دوستان علی رسید و جنبشی کردند و شهر دارد دمشق نیز بر آن سر شد که او را دستگیر کنی یا قوت خود را از شهر در پوشیدگی بیرون کشید و بگریخت و از شهری شهری دیگر رفت و چندی در مرو زیست و از آنجا بخوارزم رفت و با طغیان مغول سال ۶۱۲ رو برو شد و از آنجا نیز بگریخت و خود را بارنجهای فراران بحلب رسانید و در آنجا با اندک سال ۶۲۶ در گذشت و مصنفانی از او مانند از جمله معجم البلدان و این کتاب را صفی الدین بن عبدالحق متوفی ۷۳۹ مختصر کرد و آنرا مرصد الاطلاع علی اسماء الامم و القبائل و البقاع نام داد و کتاب معجم الادباء و کتاب معجم الشعراء و کتاب المستترک و ضمناً المختلف صقعا و کتاب المبداء و المال در تاریخ و حکتاب الدول و حکتاب المقتضب فی النسب در انساب عرب و حکتاب اخبار لمتنبی و غیر اینها و مانند جمال

الدین یوسف بن حسن بن محمد بن حسن بن مسعود بن علی حموی در حلیقه ادیبان و نحویان و قیامان و شارح الفیه ابن مالک و شارح فرائض المنهاج و شارح مختصر الالمام و متوفی ۸۰۹ و مانند شرف الدین ابوالقاسم عمر بن ابی الحسن علی بن مرشد بن علی حموی مصری معروف بابن فارض و در فارض بیاید و مانند ابوالفوارس امیر حسین بن محمد حموی شامی معروف بابن اعوج (۱) که در حیات از مادر بزاد و در شام زیست و بر شاعران شام پیش افتاد و از طرف سلطان مراد عثمانی چندی حکومت حیات و زمانی حکومت معمر النعمان داشت و در سال ۶۱۹ در گذشت و این غزل دلنیرت از اوست
عجبا انی ارید رضاها

و هی فی حاله الرضا غضبانه

لست اخشی فی حبها من تناول

فدعوه دینا بطول لسانه

حاصل الامر ان يقال ملان

صار حبها بحبه لفلان

انما صوب بحبها منهام

ملك الحب سره و هیان

(۱) اعوج بر وزن امر بمعنی گز نام و یا لقب یکی از نیاکب او است

محبوب الاولیاء و بادوزبان فارسی و
 عربی شعر گفت و از اوست
 آنم که جهان چو حقه در مشت منست
 وین قوت حق ز قوت پشت منست
 کوزین و مسکن و هر چه در عالم هست
 در قبضه قدرت تو انگشت منست
 دل وقت سماع ره بدیدار برد
 جان ره بسرا پرده اسرار برد
 این نغمه چو مر کبی است مردوح نرا
 بردارد و خوش بهالم بار برد
 هفتاد و دو مالد بر یک سر حرف
 فی الجملة کسی نه که گشاید در حرف
 من نقطه حرف بر سر حرف زدم
 بگشاید در حرف و سببم بر سر حرف
 و نیز منسوب بدو است سالتک
 الدین محمد حموی که در نزد
 زیستن داشت و مانند پدرانش راه
 تصوف را سپرد و اشعار عارفانه نظام
 کرد و نیز فرزندش ابوالمخاض
 کاشف الدین محمد حموی بزدی که
 رهسرخ طریقت بود و در سال ۹۱۰
 گشته گردید

حموی بن ابی
 هبیت در نسبت شیخ الاسلام ابواسحق
 ابراهیم بن سعد الدین محمد حموی
 که ترجمه اش سپس آید آورده اند

لست انسی لمامض و در قیبه
 عینه من بدی الکریم ملانه
 و قفینا الوصال در شما وضه
 بقلوب هیمانه حیرانه
 و اراد الجوع طرف التصایب
 فلوبیا عما اراد عنا نه
 و ملکنا نفوسنا برضاها
 و زجرنا بعفة شیطانا
 فدع العاذلات و نه لن عنی
 آه من لی بظیئة فتاننا
 و اما سعد الدین محمد بن مؤید
 بن ابی بکر بن حسن بن محمد بن
 حمویه (۱) حموی منسوب بآن شهر
 نیست بلکه منسوب بحمویه نیامی او
 است وی از مردم جوین است و
 بخوارزم وقت و بهجم الدین کبری از
 مسایح عرفان است و نیز به نسبت
 معجبی الدین عربی و صدر الدین
 قونیوی رسید از آن پس کاشمیرهای
 فلسطین و مودیه و آسیای مهیر را
 بگردید و در پایان عمر به خراسان
 بازگشت و در سال ۶۵۰ بسن ۶۳ در
 همانجا از جهان برفت و از آنست
 کتاب سچونجل الارواح و کتاب
 حمویه من کسانس از دورگاه
 و اس و و ۴ سن ۶۵۰ خوب نوی

در صورتیکه صاحب ترجمت بهمان حمویه پیوندد که نیای خاندانی است مشهور و در ذیل حموی گذشت و قیاس در نسبت حموی است نه حموی و نه حموی و از اینگونه آشفتگیها فراوان در نسبتها دیده شود باری ابواسحق ابراهیم فرزند سعد الدین محمد بن ابی بکر محمد است که ترجمتش در ذیل حموی گذشت وی در طبقه اعظم محدثان و اعلام حفاظ عامه است و مشایخ بسیاری از عامه و خاصه بدید و از ایشان روایت کرد و کتابی در حدیث پرداخت بنام فرآمد السمعین فی فضائل المرتضی و البتول و السبعین در دو سمط اول در فضائل علم بن ایطالب و سمط دوم در فضائل دیگر اهل بیت و در سال ۷۱۶ از تالیف آن فراغت یافت و در سال ۷۲۶ در گذشت

حمیدی با ضم اول و فتح دوم منسوبست بحمید و آنت نام نیای ابو عبدالله محمد بن فتوح بن عبدالله بن حمید ازدی اندلسی است در طبقه حفاظ حدیث و از کسانی است که در جستجوی حدیث رحلتها کرد و در بغداد بزیست و از اوست کتاب چند و

المقتبس فی اخبار علماء الاندلس و کتاب تاریخ الاسلام و کتاب تسهیل السبیل الی علم الترسیل و کتاب الجمع بیوت الصحیحین فلها ری و مسلم و کتاب الذهب المسبوك فی و عظم الملوك و کتاب من ادعی الامان من اهل الايمان و کتاب الامانی الصادقه و غیر اینها و از سخنان او است که در دانستن حدیث سه چیز شرط است ۱ شناختن علل و بهترین کتابی که در این فن نوشته شده است کتاب دار فطنی است ۲ شناختن نامهای مشتبه و بهترین کتابی که در این باره نوشته شده است کتاب امیر ابی نصر بن ماکولا است ۳ و فیات شیوخ و در این خصوص کتابی نوشته شده است و من بر آنم که این کتاب را سردازم و آنرا بر پایه سال بنهم و این موکولا مرا گفت که بر ترتیب حروف هجا آنرا

بنه و این دو شعر از حمیدی است

لقاء الناس ليس يفد شياً

سوی الهذیان من قبل و قال

فاقلل من لقاء الناس الا

لاخذ العلم او اصلاح حال

و در سال ۴۸۸ در گذشت

حمیر بر وزن زبیر مصغر حمیر

بمعنی نخرک نام جمعی است از جمله
حمیر بن اسحج در سلك صحابه و
حمیر بن عدی در شمار مقرران

حمیراء با ضم اول و فتح دوم
مصغر حمراء بمعنی سرخ رخسارک
و آن لقب عایشه دختر ابوبکر بن ابی
قحافه زوجه پیغمبر است

حمیری یا کسر و محکوف
منسوبست به حمیر (بر وزن درهم)
بن سبا که پدر قبیله ایست و از این
قبیله است سید الشعراء اسمعیل بن محمد
مشهور بسید حمیری در صنف اول از
شعرای مدیحت سرای اهل بیت و در
طبقه شاهرانی که فراوان شعر نظام
کرده اند تا جائیکه گویند سید حمیری
تنها هفتصد قصیده مسمیه نظم کرد
و در بغداد باربری (حملی) را دیدند
حکمه باری سوزن بر دوش داشت
پرسیدند با رات چیست گفت تسامد
میمیه مدیحه و بشار بن برد شاعر
شهری گفت اگر بد حمیری را مدیحت
بشی هاشم مشغول نسکرده بود ما را برنج
انداخته بود و ما را به شرداروان نام
کرد و غراب سحر در آغوش گذر
بود و خود گذر از چنان شعر گویم
که خردو کلان آ را بفهمند و سید تا

جائی در مدایح اهل بیت پیش رفت
که وقتی بمجلس ابو عمرو بن علا در
آمد و سخن از کشت و نخلستان بمیان
آمد سید برخواست و سبب پرسیدند
گفت مجلسی که خاندان پیغمبر در
آن یاد آوری نشوند دوست ندارم
و آنگاه خواند

انی لا کره ان اخلیل بمجلس
ذکر فیه لاهل بیت محمد
لا ذکر فیه لا حمد و وصیه
و بنیه ذلک بمجلس قصیداردی

ان الذی ینسأهم فی مجلس
حتی یفارقه لیسر مسد
و حمیری سید نبود و لقب سید
و امام جعفر صادق (ع) باو داد و هم
در آغاز شیعه عکسائی مذهب بود و
سپس مذهب جعفری را برگزید و از
قصاید معروف سید حمیری قصیده
مذهبیه او است حکمه شریف مرتضی
علم الهدی آنرا شرح کرد و مروان
بن ابی حفصه که خود در طبقه شاعران
توانگر بود بهر بیت آن که رسید
گفت منزله است خدا چه اندازه این
نظم شگفت انگیز است و هم هشتم
قصیده لامیه سید را که مبلش اینست

هل عند من احببت تنویل

ام لافات اللوم تضلیل

خواند تا باین دو بیت رسید

م با لله و آلامه

والمرء عما قال مسئول

ان علمه یوت ایطالاب

علی التقی والبرمجبول

گفت اینست شعری که می برده

بر دل در آید و سید در سال ۱۷۳ در بغداد

در گذشت اشراف بغداد هفتاد کفن

برای او فرستادند هر ون الرشید همه را

رد کرد و از مال خود او را کفن کرد و

مهدی عباسی بر او نماز خواند

حنائی با کسر اول و تشدید

نون مسو به ت بجناء و آن برگزیده

میز حکه آنرا گویند و ساینده و خمیر

کنند و دست و پا و مورا بآن خضاب

کنند و فارسیان آنرا حنا گویند بر

وزن قبا و این نیز نوعی از تفریس

است و حنائی کسی را گویند که حناء

بفروشد و آن لقب جمعی از محدثان

است که پیشه حنا فروشی داشته اند و این

حنائی کنیت حسن بن علی قسطنطنی

است در شمار کاتبان و مترسلان و ادیبان

و صاحب کتابی در تندرستی و شعری دولت

هنائی از آغاز استقلال دولت عثمانی

تا عصر خود و در سال ۱۰۱۲ در گذشت

حناط با فتح و تشدید نورش

گندم فروش را گویند - نیز کسی که

حنوط فروشد و حنوط هر چیز

خوشبوئی است که بدن مردگان را

بآن شویند تا مانع رسیدن هفوات

بدمایع باشد و مسلمانان کافور را بکار

برند و حناط لقب جمعی از محدثان است

از آن روی که پیشه گندم فروشی و یا

حنوط فروشی داشته اند مانند ابوالفضل

سالم حناط کوفی از محدثان امامیه

حنان بر وزن زبان در چندین معنی

بکار رفته است مهر - بخشش - روزی -

برکت - هیبت و وقار - نازک دلی و آن

نام حنان بن سدید حمیری است از محدثان

امامیه و حنان با تشدید نون از نامهای

خدا است و نام شاعری از قبیله جهینه

حنائی با کسر و تشدید نون

بحنان و آن لغتی است در حناء و حنائی

کسی را گویند که حنا فروشد و آن لقب

محدثین ابراهیم بن سهل حنائی است

در شمار محدثان عامه

حنبلای هندو بست بحنبل بر

وزن جعفر و حنبل در چندین معنی

بکار رفته است کربانه اندام ستر

مشکم - پوستین کپه - موزه کپه

از اعلام است و نام نیای ابو عبد الله
 حمد بن محمد بن حنبل شیبی و روزی
 است که در بغداد بزرگ شد و هم در
 آن شهر زیست و یکی از چهار پیشوای
 « ستیان است و مؤسسی فرقه حنبلی
 ابن حنبل فراوان حدیث حفظ داشت
 تا چنانکه که گویند دو هزار هزار
 (دو میلیون) حدیث در اختیار داشت
 و کتابها پرداخت از جمله کتاب المسند
 شامل چهل و چند هزار حدیث و
 کتاب العلیل و کتاب التفسیر و کتاب
 التاسخ و التفسیر و کتاب التمثیل
 و کتاب الرهد و کتاب الایمان و کتاب
 المسائل و کتاب الرد علی الجهمیه و
 کتاب طاعة الرسول و کتاب المسائل
 و غیر اینها و در سال ۲۴۱ در گذشت
 و در سینه چنانکه اش هشتاد هزار
 مرد و شصت هزار زن حاضر شد و
 متوکل فرمان آورد تا جنازه را که
 بر این حنبل در آنجا دفن کردند
 مساحت کشیدند که چنانچه در حدیث
 و پانصد هزار نفر در آنجا

هندو نامی با فتح و سکون
 و ضم دال بی نقطه منسوبست بخند و نا
 و آن نام غریبه ایست در معرکه النعمان
 ابو عبد الله حسین بن احمد هندو نامی
 در شمار محدثان بدانند . سو به .

متزابه با کسر اول رسکون
 دوم بر وزن دلداده نام مادر پسر
 ابوالفضل ح زین فاضل بن جعفر بن
 محمد بن موسی بن حسین بن فرات
 است معروف باین حدیثه رزار بنی
 الاخشید در مصر و در شمار محدثان
 و دانشمندان و از آنجا که دانش دوست
 و عالم بود دانشمندان ستمون
 و ستمون آنرا که نامش کرد و
 داره شنی که ستم ترجمان میاید
 کتاب مسند خود را بنام او نوشت
 و از او حدیث آورد و در حدیث
 بود از آن که گفته رزار و کتاب
 از شیبی را ستمون بن حنبل بود در این
 حدیثی منسوخ کرد که مقاله در اینست
 بز هرک که در کتاب نصرانی

و کتاب انان مجرد معانی است
 و نام به غیر را بر دال و الهی
 آورد اما وزیر آریا نامی و ستمی
 دیار ستمی را نام اینست که کرد
 و در از چارون د او خراب و از

شاهکارهای قصائد متنبی است و از شگفتیهای اطوار ابن حنزابه اینست که از دیدن مارها و کژدمها و دیگر حشرات لذت برد و خانه را برای این کار آماده کرد و مارگیران و افعی گیران و کژدم گیران مزد دما از او دریافت کردند و حشرات با و دادند و در وقتی معین خود را بغرفه رسانید و بدیدن افسام مارها و کژدمها و دیگر حشرات پرداخت و از آنکار لذت برد و در سال ۳۷۶ در گذشت و فقط این دوشعر را با و نسبت داده اند

من اخمل النفس احياءها و روحها

ولم يست طلوبا منها علي زجر

ان الريح اذا اشتدت هوامفها

فليس ترمي سوى العالی من الشجر

و حنزابه یعنی زن کوناه اندام

ستبر است

حنش بر وزن کمر به معنی مار

کرزه از اعلام است و نام حنش بن

حقیل صحابی و حنش بن معمر تابعی

حنظلی با فتح و سکون

منسوبست بحنظله بن مالک بن بیره

از قبیله تمیم و اصبح بن نباته تمیمی

حنظلی سکونی از خواص اصحاب

امیر المؤمنین (ع) و ابو یعقوب اسدی

بن ابراهیم حنظلی معروف با بن راهویه و در راهویه بیاید بدو منسوبند

حنفی با فتح اول و دوم

منسوبست بحنیفة بن لجم بن صعب بن

علی بن بکر بن وائل پدر قبیله بزرگ

از عرب و حنیفه لقب است و نام او ائال

بروزن گشاد و او را حنیفه از آنروی

گفتند که پایش کز بود و جمعی از

مشاهیر بدو منسوبند از جمله ابو الفضل

عباس بن احنف بن اسود بن طلحه

حنفی یمامی در طبقه شعرای غزلسرای

دوات عباسی و از شاعرانی است که از

غزل رخ تنافت و بمدیعت پرداخت و

در دیوان او از فنون شعر جز غزل

یافت نسود و عباس پیشوای زیبا

طلبان و رهبر عشق پیسگان است و

از اوست

اليوم طاب الهوى ياه - در الناس

و البست فوز حنى كل ذلباس

لم انس لا انس يه ماها معطفة

على فؤادى و سراها على رأسى

فانت وانسان ماء المين فى لبعج

يكاد ينطق عن كرب و وسواس

يطفو و يرسو غريفا ما بكفكفة

كئ فيالك من طاق و عن راس

و اشعار عباس همه در نهایت

روانی و دلپذیر است و در سال ۱۹۲ در گذشت و از جمله حمزة بن یحیی حنفی کوفی است در طبقه شاعران نیکو پرداز دولت اموی و با عبدالملک بن مروان و هشام بن عبدالملک و فرزندان مهذب داستانها دارد و وقتی بر فومی در آمد و از او پذیرائی گرم و میوه‌هایی داد چسبی نکردند و در پیش استرش نیز گاه فاگواری ریختند حمزه استر را نوازش کرد و گفت

احسبها لينة اذ اقبلتها

فكلمني ان شئت بنا او ذري

قد اني مولاك خبز يا بس

فتغدي فتغدي و اصبري

و در سال ۱۱۹ در گذشت و نیز

حنفی منسوبست با او حنیفه نعمان بن ثابت بن زوطی از اهله (۱) کوفی یکی از چهار پیشوای نوبه سینان که در سال ۸۰ از مادر بزاد و چهار بن از برچابه را بدید انس بن مالک و عبدالله بن ابی و سهیل بن سهیل ساعدی و ابو الطغییل عامر بن وائل در استنباط احکام راه رأی و قبایس را سرد و حزن کردند (۱) زوطی با سهیل ساعدی بر وزن کوسا فارسی صورت است و زوطی نمای نواز مردم کوفی است و در میان حسنت مداسم

که با وضوی نماز خفتن (عشا) چهل سال نماز صبح را خواند و شب را بخواندن قرآن پایان برد آنهم تمامت قرآن آنهم در یک کمر کمت از نماز و هفت هزار قرآن در سر زهینی که جان داد خواند و در سال ۱۵۰ در گذشت و در مقبره خیزران بنشاک رفت و در سال ۶۵۹ شرف الملک ابراهیم بن مرقه ابن حنیفه را بنا نهاد و در جنب آن مدرسه ساخت

نگارنده گوید نزدیك به نیی

از سینان بر او حنیفه ابو بانه حنفی

هذ گورند و نباید بیواند با حنیفا

در هیله مشهور عرب را با سبت تا او

حنیقه درهم آمیخت و هر کجا بر اجداد

گرفت مانند احمد بن محمد بن عبدالله

دهنقی حنفی معروف با بن عرساه

که با سه زبان نازی و فارسی و ترکی

کتابها برداشت و اسند کتاب عجائب

از زور فی اخبار مواب نیمور و این

کتاب را ادیب زانا مرتضی معروف

بنظمی زاده بغدادی در سال ۱۱۱۰

پیر کی ترجمه کرد نیز کتاب تالیف

الجلد و مفا کفة السائل و کتاب مرزبان

نامه و غیر اینها و متوفی ۸۵۴ منسوب
 بابو حنیفه است نه حنیفه - نیز باید
 دانست که در نسبت مردان حنفی و در
 نسبت زنان حنفیه گویند و اما محمد
 حنفیه فرزند امیر مؤمنان حنفیه و صف
 مادر او خوله است دختر جعفر و محمد
 را بایوند مادر خواندند

حنه با فتح و تشدید بمعنی

مادر مریم

حنیش بروزن زبیر مصفر حنش
 بمعنی گرز مارک نام نیای ابوالقاسم
 عبدالصمد بن احمد بن حنیش خولانی
 حمصی است در طبقه نجویان و ادیبان
 و این دو شعر از اوست

لا و حسن الانصاف بالالاف

و تصافی الاحباب بعد التبعافی

ما شربت السلاف لکن ایما

تک قامت عندی مقام السلاف

حنیف بروزن زبیر مصفر حنف

بمعنی کزی پانیز راستی دین از اعلام
 است و نام پدر سهل بن حنیف صحابی
 انصاریست که در تمام مشاهد بایقمبر
 بود و هم در بصره از طرف امیر
 مؤمنان والی بود و در سال ۳۸
 در گذشت و امیر مؤمنان بر او

نماز خواند

حنین بروزن زبیر مصفر حنف
 بمعنی مهر بانک از اعلام است و نام
 حنین کفشگر که بدان مثل زنند و
 گویند و جمع بنحی حنین یعنی باد و موزه
 حنین برگشت و اساسش اینست که
 برای از حنین کفشی خریدن خواست
 اما پس از گما گفت (۱) آنرا خرید

و تک موزه مورد گما گفت را بر سر
 راه اعرابی افکند و تک موزه دیگر
 را نیز بر سر راهش اما قدری دورتر
 و خود در کمین نشست اعرابی تک
 موزه را بدید و با خود گفت چه اندازه
 بموزه حنین شبیه است و آبکاش
 جفتش بدست شدی و شتر راها کرد
 و بجستجوی جفت شد حنین فرصت
 بدست کرد و شتر را برد و اعرابی
 نیز موزه را با فاما وقتی که
 برگشت شتر را ندید و همچنان بظرف

(۱) گفت که بر سر زبانها است غلط
 و درست آن گما گفت است مانند بردا برد
 و رفت و گیرا کبر و آن کلمه را در جای
 بکار برند که سخن همان دو کس باشد
 چونانکه هر دو بگویند اما بر سر و گرنه
 غوغا باشد و غوغا سخن دو یا چند کس
 است که در هم اف

قبیله رفت از او پرسیدند با خود چه آوردی گفت موزه حنین را آوردم و سخن او مثل گردید و در جائی آنرا گویند که از رفتن جز نومیلدی بهره نیاورند نیز نام ابو زید حنین است اسحق عبادی طیب مشهور و یکی از مترجمان کتب یونانی عبری است و در عبادی بیاید

حوار با ضم اول بروزت گشاد یعنی شتر بچه که از مادر زاید و با مادام که شیر خورد و آن نام نیای حمید بن حماد بن حواری تیمی کوفیست از محدثان خاصه

حواری منسوبست بحوار بر وزن قرار و آن از قرای نیشابور است و تاج الدین محمود بن ابی المعالی حواری نیشابوری از اعلام ادیبان و شاعران و شاگرد سعید بن ابی الفضل مبدائی و صاحب کتاب ضالة الادیب فی الجمع بین الصحاح و التهذیب که تا سال ۵۸۰ در جهان زیستن داشت و پسین آن دانسته نیست بدان منسوبست

حوتی با ضم و سکون منسوبست بحوت بن صبیح بن صعب بن معاویة بن کزب بن مالک بن چشم

بن همدان پدر تیره از قبیله همدان و حارث اعور حوتی همدانی از خواص اصحاب امیر مؤمنان بدو منسوبست و حوت بمعنی ماهی است و بعضی بر جای حوت حوث بانای نخله ضبط کرده اند

حورانی با فتح و سکون منسوبست بحوران و آن بخشی است آباد در قسمت جنوبی دمشق و ابوالبیان اباء بن محمد بن محفوظ قرشی حورانی دمشقی در طبقه ادیبان و فقیهان و شاعران و صاحب منظومه در صاد و ضاد و دیوان شعر و متوفی ۵۵۱ بدان منسوبست و بعضی او را ابن حورانی ضبط کرده اند بمعنی حورانی زاده یعنی کسیکه در حوران از مادر زاد

حوری با فتح و سکون منسوبست بحوره و آن فریه است از قرای دجیل از اعمال بغداد و سلیم بن عیسی بن عبد الله حوری در شمار زاهدان و یار سایان بدان منسوبست

حوزی با فتح و سکون منسوبست بحوز و آن نام قریه است در طرف شرقی واسط و ابو الکریم خجس بن علی بن احمد بن هلی بن

حوشب حوط حوطی حوفی حوقل

حسن واسطی حوزی در طبقه حفاظ
قرآن و حفاظ حدیث و منوی ۵۱۰
بدان منسوبست و از او است
ترکت مقالات الکلام جمیعها
لمیندع بدعو بهن الی الردی
و لازمست اصحاب الحدیث لانهم
دعاة الی سبیل المکرم والهدی
وهل یرک الانسان فی الدین غایه
اذا قال قلدت ا لنبی محمدا
و اما ابوبکر محمد بن ابراهیم
بن عمران بن موسی حوزی فارسی
در شمار ادیبان و مفسران و نسب
شناسان و از شاگردان ابن درید و
منوی ۳۵۴ از حوز فارسی است که نام
قریه از قرای فارس
حوشب روزن کرب در این
چند معنی نکار رفته است خرگوش
- روباه - گوساله شکا لگام دست
و پای ستور - برآمدگی تهبگاه
سزور - گروه مردم از اعلام است و
نام پدر اصم بن حوشب بجای است
در شمار مفسران خاصه
حوشب باسع و سکون معنی
پاسداشتن و نگاه داشتن و گرداگرد
سوزی استوار کردن و حوط الله نام
بی و منسوبست

داود بن عبد الرحمن بن ایمان بن عمر بن
حوط الله حارثی اندلسی است در شمار
ادیبان و فقیهان و شاعران و بادست چپ
نوشت و دست راست را از زیر جامه
بهرون نکرد و کسی نذرش را در اینکا
ندانست و در اسپیلیه و قرطبه و مرسیه
منصب فساد داشت و هفتاد پرداخت
و در سال ۶۶۲ در باطنه در گذشت
حزبای باسع و سکون
بجوط و آب قریه ایست از
قرای حمص و ابو عبد الله احمد بن عبید
الوهاب بن نجهده حرثی در شمار
محدثان بدان منسوبست
حزقی بافتن و سحکون
منسوبست بحرث و آب نام دوموضع
است یکی در مصر و آب قریه ایست
بنام شبرا النخله و از این قریه است
علی بن ابراهیم بن سعید بن یوسف
حوفی در طبقه ادیبان و مفسران و
مقرئان و صاحب کتابت اما موضح در
تجو و کتاب البرهان در تفسیر قرآن
و منوی ۴۳۰ و تفسیر احمد بن مطیر
حوفی در شمار مفسران و دیگری
موضعی است در آن
حوقل روزن کرب معنی
در و منسوبست

حویزی

است مشهور بابت حوقل در شمار دانشمندان جغرافی که در سال ۳۳۸ از بغداد بیرون شد و آهنگ دیدن شهرها و کشورها کرد و شرق و غرب را بگردید و کتاب المسالك والممالك را در جنرالیا برداشت و از وی آگهی های کمی در دست است

حویزث باضم اول وفتح واو مصغر حارث بمعنی کشتکارک نام حویزث بن عبدالله غفاری صحابی و نام حویزث بن زیاد همدانی است از محدثان امامیه

حویزی با فتح اول و ک

دوم م بوست بحویزه و آن بخشی است در مغرب اعواز و مرکز آن موسن گرد است و علی جمعه حویزی در شمار فقیهان و ادیبان و مفسران و شاعران امامیه و صاحب کتاب نورالتقلین در تفسیر قرآن و شرح لامیه السیم و غیر اینها و شیخ عبدالقاهر بن حجاج عبد بن رجب همدانی حویزی در طایفه منکلمان و فقیهان و شاعران و صاحب کتاب الاما دانشیه عن الیبراهین الیه و کتاب المستسکن القطیة الیقینة و کتاب مغنوة صفوة الاصول و نفی مغنوة الفضول و کتاب

حویطب

حیان

ریاض الجنان و حدائق الفقرا و کتاب الفرائد الصافیة علی الفوائد الوافیة و این کتاب حاشیه بر شرح جامی است و رساله نیلوفریه و غیر اینها از کتب و رسائل و حواشی و دیوان شعر و عبدالعلی بن رحمة حویزی دو شمار ادیبان و عروضیان و شاعران و صاحب کتاب کلام الملوك ملوك الکلام در ادب و کسایی در موسیقی و سه دیوان شعر بزبان تازی و فارسی و ترکی و شیخ فرج الله بن محمد بن درویش بن محمد بن حسین بن حماد حویزی در شمار فقیهان و ادیبان و شاعران و صاحب کتاب الرجال در دو مجلد و کتاب المرتعه و کتاب النایه در منطق و کلام و کتاب الصفوة در اصول و کتاب تذکرة العوالم در نحو و منطق و عروض و شرح تشریح الافلاک شیخ بهائی و منظومه در معانی و بیان و دیوان شعر و غیر اینان از اعلام افاضل بدان منسوبند

حویطب باض اول و فتح دوم مصغر حاطب بمعنی هیزم کشتکارک نام حویطب بن عبدالعزیز قرشی عامری صحابی است

حویان با فتح و تشدید یا از

نامهای متعارف عرب است و جمعی از صحابه و محدثان و دانشمندان بدان نام باشند و ابو حیان کینت علی بن محمد بن عباس شیرازیست که ترجمتش در توحیدی گذشت و نیز کنیت ائیرالدین محمد بن یوسف غزنوی اندلسی است از اعیان ادیبان و مفسران و مورخان و از اعظام نحویان و میان متأخرین چنان بوفور دانش در فن اعراب شهرت دارد که سیبویه در متقدمان و صلاح الدین صفدی گفت در میان استادان خود هیچیک را در کثرت اشتغال معلوم مانند ابو حیان ندیدم که یا تدریس کرد و یا کتاب نوشت و یا کتاب نزدش خوانده شد و ابو حیان کشورهای مصر و حجاز و شام و شمال افریقا را برای کسب دانش بگردید و در مصر بزیست و علی بن ایطالب را بجان دوست داشت و کتابها پرداخت از جمله کتاب البحر المحیط در تفسیر و کتاب اتعاف الاریب بمافی القرآن من الغریب و کتاب التذییل و التکمیل فی شرح التسهیل و کتاب الارشاف و کتاب التجرید لاحکام کتاب سیبویه و کتاب التذکره فی العربیه و کتاب عقد اللالی فی القراءات بروزن و قافیه

شاعریه و هکتاب الحفل العالیه فی اسانید القرآن العالیه و کتاب نجات الاندلس و کتاب الایات الوافیه فی علم القافیه و کتاب منطلق الخرس فی اسان الفرس و کتاب الادراک للسان الاتراک و کتاب مجاتی النهار فی تواریخ اهل العصر و از اوست در شکر گذاری از دشمنان سیبویه عذای لهم فضل علی و منه

فلا اذهب الرحمن عنی الاعادیا هم بعشوا عن زلتی فاجتنبها

و هم ناسونی فا کتسبت المعالی و نیز از اوست در انس بکتاب

ارحت روحی من الایناس بالناس

لما غنیت موت الا کپاس بالیاس

وسرت بالیبت و حدی لاری احدی

بنات فکری و کتی هن جلاسی

۷ و در سال ۸۴۵ در قاهره از دنیا

رفت

حمیده بافتح و سکون بمعنی

میل کردن و بجانبی حکم شدن و آن

نام حمیده بن معزم صحابی است

حمیدره بروزی سیطره بمعنی

شیر پشه و آن نامی است که فاعله

بنت اسد بر فرزند خود علی (ع) نخست

نهاد و سپس محمد او را علی نامید و

نیز لقب علی بن سلیمان یمنی تبعی است در طبقه نحویان و صاحب کتاب کشف المشکل در د و مجلد در علم نحو و متوفی ۵۶۲ هـ و بعضی بر جای حیدره حیده لقب اورا ضبط کرده اند
حیری باحصر و سکون منسوبست بحیره و آن شهری بوده است در سه میلی کوفه که ملوک حیره در آن زیستند و بریه عبادی حیری از محدثان خاصه بدان منسوبست و نیز منسوبست بحیره که محلی بوده است در نیشابور و ابو عبد الله اسمعیل بن احمد بن عبدالله حیری نیشابوری در طبقه مفسران و مقرران و فقیهان و محدثان و صاحب تصانیف در علوم قرآن از جمله کتاب الکفایه در تفسیر و متوفی ۴۳۰ هـ و ابو عثمان سعید بن اسمعیل حیری نیشابوری در طبقه مشاهیر عرفاء و متوفی ۲۹۸ بدان منسوبند

حیسمان با فتح و سکون و ضم سین بی نقطه به معنی مرد گندم گون سنبل نام حیسمان بن ایاس خزاعی صحابی است

حیص و بیص با فتح و سکون هر دو به معنی در هم آمیختن و در

سختی و فشار بودن است و آن لقب شهاب الدین ابو الفوارس سعد بن محمد بن سعد بن صیفی تبعی است مشهور باین صیفی و مشهورتر از آن بحیص و بیص و او را حیص و بیص از آن روی گفتند که روزی مردم را در پیش آمدی که آنرا ندانست مضطرب اندیشه و پریشان خاطر دید پرسید مال الناس فی حیص و بیص چو نیست که مردم بیقرار و پریشیده خاطرند و آن لقب بر او ماند باری حیص و بیص در شمار فقیهان شافعی است و بر مسائل خلافیه احاطتی داشت لکن ادبش بر فقهش غلبه کرد و نظمش بر اثرش چربید و در طبقه شاعران توانا که به حسن سبک و جزالت الفاظ شعرش موصوف است در آمد و دیوان شعر و دیوان رسائل پرداخت این خلیفان نوشت که نصر الله محلی گفت در وانعه امام علی بن ابیطالب (ع) را دیدم و گفتم شما مکه را فتح کردید و گفتید آنکس که بخانه ابوسفیان در آید ایمن است و آنگاه با فرزند حسین کردند آنچه کردند گفت مگر اشعار این صیفی را نشنیدی گفتم نشنیدم گفت از او بشنو و از آن پس که از